

زردشت، واقعیت یا افسانه؟

قسمت پنجم

هدف اصلی و اولیه در نوشته های قبلی، همانگونه که بار ها نوشته شده است، تثبیت وجود حقیقی و تاریخی زردشت بود، نه تأیید افکار یا دین و آئین وی. زیرا دقت در آنچه امروز به نام بخشی از آئین زردشتی باقی مانده و به زبان فارسی عام فهم ترجمه شده است، هر انسان عاقلی را که کمی سواد و منطق داشته باشد متقاعد می سازد که سخنان زردشت را پیرامون خیلی از مسائل، که اصلاً مطابقت با عقل و خرد انسانی ندارد، مردود و مطرود بداند.

من با آسمانی بودن آنچه زردشت تبلیغ کرد و زردشتیان آن را منحصیث یک آئین، یا دین پذیرفته اند، به دلیل حقی که زردشتیان، مانند هر انسان دیگر در انتخاب یک اعتقاد دینی یا باور سیاسی دارد، باوجود نپذیرفتن آن به عنوان یک دین یا آئین آسمانس، مخالف نیستم. زیرا هر اعتقادی که بتواند به نوعی مردمانی را آنگونه به دنبال خود بکشد که در هیچ حرف آن کمترین شک و شبهه ای وجود نکنند، به نوعی می توان "دین" تلقی کرد. هرچند این نوع اعتقادات غالباً بدون تفکر انتقادی و تفکر از بیرون (استدلال، منطق، آگاهی و علم غیردینی) نسبت به آنچه خوانده یا شنیده می شود، بوجود می آید. اما، کار یک محقیق یا تحلیل گر این نیست که به شکل کورکورانه و بدون تفکر روی آنچه شنیده یا دیده و یا خوانده، یا بدون تثبیت صدق و کذب آنچه شنیده، خوانده یا دیده، یا از روی شهود و اشراق، موضوعی را بپذیرد.

خدا همه چیز را به خاطر "گاو" خلق کرد، حرفی است که برای یک انسان صاحب عقل و خرد و تمیز، یک انسان امروز، به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. در بند سوم از یسنای 47 آمده است که مزدا نخست گاو را آفرید و آنگاه ارمتی [زمین] را خلق کرد تا برای چرا خوار گاو بکار آید.

از این گونه سخنان در آئین زردشت به اندازه ای است که با خواندن آن ها بعضی اوقات انسان به این فکر فرو می رود که آیا پیروان این دین، در عصری که ما قرار داریم، برای یک لحظه هم از آنچه خدا یا طبیعت به ایشان اعطاء کرده است و ما انسان ها آن را عقل و خرد می نامند، پیرامون صحت و سقم یا مدلل بودن و مدلل نبودن چنین سخنانی کار می گیرند، یا خیر؟! گاو در آئین زردشت مقدس است. اهورامزدا زمین [و به دنبال آن همه آنچه در زمین به وجود می آید] را به پاس گاو خلق می کند. در بند نه فصل بیست و یکم در مورد پیدایش گاو چنین آمده است: «برخیز، برخیز ای ماه که تخمه گاو نر در تو جای گرفته است...»

با این همه مقدس بودن گاو، نمی دانم پیروان زردشت چگونه اوستا را بر روی پوست دوازده هزار گاو نوشته اند؟ گفته می شود وقتی اسکندر اسطخر را تسخیر کرد دوازده هزار پوست گاو را که همه اوستا با آب طلا بر روی آن نوشته شده بود، به آتش کشید و از بین برد!

در دین اسلام گوشت خوک، چیزی که حرام خوانده شده است، پس از هزار و چهار صد سال، هنوز حرام است، و مسلمانان از خوردن آن امتناع می کنند، و به یقین تا که یک نفر هم به این دین ایمان دارد، از خوردن آن خود داری خواهد شد. اما در دین زردشت اینطور نیست. گاو با وجودی که مقدس است بعد از مدتی ارزش آن از ارزش انسان و ارزش زمین ناچیزتر شمرده می شود:

«عهد و پیمان به ارزش یک انسان، اثرات پیمان به ارزش گاو را از بین می برد.» (بند سه فصل چهار). و «عهد و پیمان به ارزش یک قطعه زمین آباد، اثرات پیمان به ارزش یک انسان را از میان میبرد.» (بند چهار فصل چهار). مطابق این بند ارزش گاو از ارزش انسان و ارزش انسان از ارزش یک قطعه زمین آباد کمتر شمرده می شود. گاوی که اهورامزدا زمین را بخاطر وی خلق نموده است!

نوشته ها و قوانین زردشت آنچنان نامشخص و نامعین و متناقض است که فهمیده نمی شود بالاخره گاو نزد زردشتیان دارای ارزش خاصی بوده است، یا نه. به برشی از یک مقاله در مورد تقدس و اهمیت گاو (در ضمن قدرت اهریمن) در آئین زردشت توجه کنید:

«این گاو با حمله اهریمن بیمار می شود و چشم از جهان فرو می بندد. روان گاو (گوشورون) از اهورامزدا ظهور مردی را که حامی حیوانات باشد، خواستار می شود و سپس از هر یک از اعضای گاو نخستین 55 نوع غله و دوازده نوع گیاه شفابخش می روید. این رستنی ها شکوه خود را از نطفه گاو نخستین می گیرند و از این نطفه یک جفت گاو نر و ماده پدید می آید و به دنبال آن 282 جفت از هر یک از حیوانات روی زمین ظاهر می شوند.» نقل از مقاله «مظاهر و جلوه های اسطوره گاو در عصر باستان» نوشته افسانه سراجی.

در آئین زردشت آفریدگار یکی نیست. مخلوقات به دو دسته تقسیم شده اند: یکی نیک و مفید و زیبا؛ و دیگری بد و مضر و زشت. نیکان و زیباییان و عناصر مفید را اهورامزدا می آفریند و بدان و مودیان و زشتان را اهریمن - خلاف ادیان سامی. بطور مثال در بند پنجم فصل اول کتاب وندیداد اوستا، به نقل از کتاب "مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا" نوشته دارمستتر، ترجمه دکتر موسی جوان، آمده است که من اهورامزدا، دومین کشور با نزهت که آفریدم دشتی است که اقوام سغد در آن سکونت دارند. اهریمن پرمرگ بر ضد آن آفت ملخ پدید آورد. این آفت برای گیاهان زیان بخش و برای رمه و ستوران کشنده می باشد. و در بند بعد از بند بالا آمده است که سومین کشور با نزهت که من اهورامزدا آفریدم مرو توانا و خوش قلب است. اهریمن پرمرگ بر ضد آن آفت غارت و رفتار خلاف ادب در آن پدید آورد.

به همین ترتیب اهریمن "پرمرگ" در چهارمین کشوری با نزهت، که اهورامزدا توانا آفریده بود، یعنی در بلخ، مورچه و سوراخ مورچه را خلق کرد و...

در همه آنچه بنام وندیداد موجود است، سخنانی از این قبیل وجود دارند که از وجود دو آفریدگار، یکی برای آفرینش موجودات نیک و مفید، و دیگری برای آفرینش موجودات بد و مضر خبر می دهد. یکی خدای خیر و دیگری خدای شر!

اهورامزدا در دین زردشت در برابر اهریمن زبون و ناتوان است. هر کاری که اهورامزدا می کند، اهریمن بر ضد اهورامزدا خلاف آن کار را انجام می دهد. وقتی اهورامزدا روز را می آفریند، اهریمن در برابرش قرار گرفته شب را بوجود می آورد. یکی زندگی را می آفریند، دیگری مرگ را. یکی سبب صحت و سلامتی می شود، دیگر عامل بروز بیماری و رنجوری. یکی بهار و زیبایی و شادابی و سبزه و گل و هوای لطیف را بوجود می آورد، و دیگری زمستان و سردی و یخ و یخبندان و پژمردگی و زردی گیاه و سبزه، و برف و باران و آسمان مکرر و خار و بوی بد را. اهورامزدا اگر اعتماد را می آفریند، اهریمن بی اعتمادی و گناه بی توبه و جادوگری و نخوت و غرور و شک و تردید و اشگ و سوگواری و تجاوزات بیگانه و دیو، و در هند، گرمای شدید را!

اهورامزدا زردشت با همه دانش و علم نمی داند که آیا جم برای آموختن قانون وی ساخته و آماده است، یا نه - مانند خدایان برخی از ادیان دیگر که ناتوانی آن ها از دیدن و دانستن برخی مطالب در متون دینی این ادیان مشهود است! در بند سوم فصل دوم کتاب یاد شده چنین آمده است: «من اهورامزدا ای زردشت، به وی گفتم، ای جم پسر دیو جهان، آیا مایل هستی قانون مرا تعلیم دهی و حامل این قانون باشی. جم زیبا، ای زردشت پاسخ داد که من برای حمل قانون تو و آموختن و تعلیم دادن آن ساخته و آماده نیستم.» خدائی که متصف با بی خیری باشد، و نداند که کی چه چگونه و دارای چه توان و هنری است، فکر نکنم که استحقاق آن را داشته باشد که خدا نامیده شود!

مطابق به تعالیم زردشت بعد از گذشت سه صد سال از پادشاهی جم، دیگر جائی برای حیوانات ریز و درشت و مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ در روی زمین باقی نمی ماند. اهورامزدا برای رفع این مشکل به جم میگوید:

«ای جم زیبا و پسر دیو جهان، زمین از چارپایان ریز و درشت و از مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ و سوزان پر شده و برای سکونت آنان جای خالی باقی نمانده است.» (بند 9 فصل دوم کتاب مذکور.) و جم زیبا مطابق بند دهم همین فصل در روشنائی و طریق خورشید بسوی جنوب پیش می رود و حلقه

زَرین را به زمین می فشارد و زمین را با شمشیر سوراخ می نماید و می گوید: «ای اسفندارمذ Spenta Armaiti خواهش میکنم بخاطر دوستی و برای اینکه رمه ریز و درشت و مردمان را در تو جای دهم گشاد شو و پهن شو.»

بدین گونه مشکل جمعیت و کمبود اراضی رفع می گردد! بهتر است این سخن را هم از زبان اوستای زردشت بشنویم:

«از این راه بود که جمشید یک سوم بیشتر از آنچه بود گشاده تر ساخت و چارپایان ریز و درشت و مردمان بمیل خود و بمیل جم در آن جای گرفتند و برفت و آمد و سیر و گشت پرداختند.»
گشاده ساختن زمین بر وفق آنچه در وندیداد آمده است، هر چند صد سال بعد، به نسبت ازدیاد حیوانات ریز و درشت و انسان و... دو بار دیگر، جمعاً سه بار در طول هیجده صد سال (بار اول سه صد سال بعد از پادشاهی جم، بار دوم شش صد سال بعد از بار اول، و بار سوم نه صد سال بعد از بار دوم) و به اندازه سه برابر زمین اولیه صورت می گیرد.

برخی از دوستان زردشتی این سخنان را حمل بر تسخیر بیشتر زمین توسط جم به وسیله شمشیر می دانند و آنچه را که در بالا آمده است، تنها یک بیان سمبولیک می خوانند - حجتی که علمای هر دینی وقتی که با چنین مطالب بر می خورند، مطرح می کنند. با طرح این مطلب اما این دوستان فراموش می کنند که پیروان دین زردشت، این دین را یک دین عاری از خشونت و جنگ و کشتار معرفی می کنند، دینی که تبلیغ صلح می نماید و طرفدار خونریزی و کشتار و خشونت و شدت و غصب ملک و زمین و مال و دارای مردمان دیگر نیست؛ درحالیکه در بند بالا شمشیر یگانه عامل گسترش زمین برای جمعیتی رو بگسترش قلمروی است که شاه آن از جانب اهورا مزدا "جم زیبا و پسر دیو" و دارای تمام محسنات، می نامد.

در بند چهل و دوم همین فصل به یکی از عجایب دیگر در آئین زردشت بر می خوریم که ذیلاً آن را خدمت خوانندگان نقل می کنم:

«ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس بگو بدانم، کیست که دین مزدا را در غار جم ساخته با خود حمل میکند. اهورامزدا پاسخ داد، مرغ کرشپیتان karshiptan، ای زردشت مقدس.» در پاورقی صفحه ای که این بند در آن وجود دارد، دارمستتر در مورد این مرغ چنین توضیح می دهد: «این مرغ بر طبق مندرجات بند هش و مینوخرد در غار جم ناطق و گویا بوده و میتوانست سخن بگوید و دین مزدا را تبلیغ نماید. اوستا در این غار بزبان مرغان خوانده میشد.»

و این غار را جم با گلی که با پای خود لگد کرده به اندازه یک میدان اسب دوانی اعمار می کند که به سه ناحیه تقسیم می شود. در این غار باید یک هزار و هشتصد انسان، زن و مرد، کسانی که **نه بد اندام از جلو، نه بد اندام از عقب، نه ناتوان، نه بدکار، نه فریبکار، نه ناقص، نه حسود، نه مرد بد ندان، نه جذامی که باید از دیگران جداگانه نگهداری شود، و نه دارنده هر گونه علامت و نشانه اهریمنی، هیچکدام وجود نداشته باشد**، زندگی کنند - البته با تعدادی از حیوانات! کار خروس تنها خواندن اوستا و بازگفتن تعالیم زردشت برای مردم در غار است.

دفن انسان یا سگ در زمین در آئین زردشت به همان اندازه گناه بزرگ و نابخشونی است که آوردن شرک در اسلام.

برای اطلاع از حکم اهورامزدا در این باب به بند سی و هشت فصل سوم کتاب یاد شده مراجعه می کنیم: «ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم کسی که جنازه انسان و یا لاشه سگ را در زمین دفن کند و دو سال بگذرد بی آنکه جسد را از زیر خاک بیرون آورد جریمه یا کفاره وی چه خواهد بود و یا چگونه پاک یا طاهر می شود.»

جواب اهورامزدا در بند بعدی این گونه است: «گناه وی برای همیشه بی توبه خواهد بود. نه جریمه، نه کفاره، نه تطهیر خواهد داشت.»

نا گفته نماند که بر طبق تعالیم زردشت این دستور تنها شامل حال گنهکارانی است که مزدپرست باشند و در این دین تعلیم یافته باشند.

جالب ترین قسمت، بند های چهل و پنج تا بند پنجاه و یک است که من همه آن ها را برای مطالعه و قضاوت خوانندگان گرامی برای تعیین انسانی بودن یا انسانی نبودن این آئین، نقل می کنم:

45 - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هرگاه یک زن در خانه مزدا پرست باردار شود و یکماه، دو ماه، سه ماه، چار ماه، پنج ماه، شش ماه، هفت ماه، هشت ماه، نه ماه، ده ماه بگذرد و این زن کودک مرده بدنیا بیاورد مزداپرستان چه وظیفه خواهد داشت.

46 - اهورامزدا پاسخ داد و گفت، مکان این خانه مزدائی و زمین آن خشک و پاک میباشد اما رمه ریز و درشت، آتش اهورامزدا، شاخه های هیزم و مرد پارسا کمتر از آنجا عبور خواهند نمود.

47 - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم (این خانه) باید از آتش چه فاصله داشته باشد.

48 - اهورامزدا پاسخ داد و گفت، از آتش باید سی گام، از آب باید سی گام، از شاخه برسم [برسم آنگونه که در متون اوستائی آمده است، نام شاخه های کوچک درخت است که به یکدیگر بسته می شوند و در آتشدان معبد به منزله هیزم یا به اصطلاح ما "درگران" استفاده می شود] سی گام و از مرد پارسا سه گام فاصله داشته باشد.

49 - در این مکان است که باید مزداپرستان یک حصار بنا کنند و این زن را همراه خوراک و پوشاک خود در آن جای دهند.

50 - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، نخستین خوراک و غذای این زن چه خواهد بود.

51 - اهورامزدا پاسخ داد و گفت، این زن باید یک مقدار خاکستر آمیخته با شاش گاو باندازه سه لقمه، شش لقمه یا نه لقمه میل کند و در دخمه شکم خود وارد نماید. ... و گفت، نه شب باید بگذرد و وی در این نه شب از مزداپرستان جدا خواهد بود. جدا در مسکن، جدا در خوراک و جدا در پوشاک. پس از این نه شب است که تن خود را، پوشاک خود را باید با شاش گاو آمیخته با آب شستشو دهد، پاک و طاهر خواهد شد (56).

طبیعیست که در آن زمان کسی هم نبود که از این آقا و اهورامزداپیش بپرسد در این کار گناه زن چیست که باید چنین عذاب شود؟ لباسی هم که شسته می شود نباید برای هیچ امر مهمی مورد استفاده قرار گیرد!

به این پرسش و پاسخ زردشت و اهورامزدا که در آغاز فصل هفت آمده است نیز توجه کنید:

1 - زردشت از اهورامزدا پرسید و گفت ای آفریننده جهان جسمانی و ای خرد نیکو کار و ای مقدس، بگو بدانم، دروج ناسو [نام دیو ناپاکی که تماس وی برای انسان بسیار خطرناک می باشد و عواقب وخیم دارد.] هنگام مرگ انسان در چه وقت بر وی حمله می کند.

2 - اهورامزدا پاسخ داد و گفت، روان آدمی بمحض اینکه از تن وی جدا شد دروج ناسو از مناطق شمال بشکل یک مگس خشنماک بحالتی که زانو بجلو و دم بعقب خم شده باشد مانند کثیف ترین خرفسترها (حشرات) و با سروصدای بسیار بر وی حمله میکند.

3 - دروج ناسو در جسد مرده می ماند تا وقتی که چشم سگ بر وی افتد و یا جسد را سگ پاره کند و یا پرندگان لاشخوار بر آن بتازند. وقتی جسد را سگ دید یا وی را پاره کرد و یا ددان گوشتخوار بر وی تاختند، دروج ناسو به شکل یک مگس خشنماک بحالتی که زانو بجلو و دم بعقب خم شده باشد با سروصدای بسیار مانند ناپاک ترین خرفسترها بمنطق شمال می کوزد.

خلص کلام این که موجودیت تاریخی زردشت امری بود که بر طبق اسناد و مدارک متعدد و تحقیقات مداوم اندیشمندان و محققین نمی شود آن را انکار کرد، اما آئین او را با آن همه سخنان عجیب و غریب و متناقض و دور از عقل، پذیرفتن مهری خواهد بود که انسان بر جبین هوش و خرد و شعور انسانی خویش خواهد زد.

اگر تمام محتویات کتاب به ارزیابی گرفته می شد، بدون تردید سخن به حدی زیاد می شد که نه من قادر به نوشتن آن می شدم و نه خوانند حوصله ای برای خواندن آن می داشت. آنچه را که نوشته شد منحیث مشتم نمونه خروار پذیرید. ناگفته نماند که مطالبی که در بالا منحیث نمونه آورده شده است، مورد کنکاش و تحلیل قرار ننگرفته است. تفکر پیرامون این مطالب را گذاشته ام برای خواننده!!

بحث من در چهار بخش پیشین این مقاله هیچگاهی بر سر تثبیت آئین زردشت به عنوان دین الهی یا دین و اعتقاد یا ایدئولوژی زمینی عقل پسند نبوده است. تنها تثبیت وجود تاریخی زردشت و کتاب اوستا بود.

و بس!!

